

خطر بیکاری را جدی بگیریم

وضعیت کشور و بازار کار به سمتی رفته که به نظر می‌رسد آمار و ارقام مشخصی از رقم بیکاری در کشور وجود ندارد و شاید تعریف صحیحی هم از این پدیده ارائه نشده باشد. به طور مثال در مقطعی دو روز کار در هفته ملاک شاغل بودن بود و بعدها یک روز، حتی کار به جایی رسید که دولت‌های نهم و دهم ۲ ساعت فعالیت در هفته را شغل به شمار می‌آوردند. ملاکی که برای بیان این آمار ارائه می‌دهند، برخی براساس دستورالعمل‌های آماری ملی و برخی بر مبنای آمارهای بین‌المللی است، اما آنچه درواقع می‌توان به آن پرداخت، این است که در برخی از فعالیت‌های سیاه و کارچاق کنی‌ها و معاملات آنچنانی می‌توان با ۲ ساعت کار در هفته هزینه‌های زندگی را تامین کرد. درواقع هر نوع تحرکی که درآمدش زندگی را به شکل مطلوبی اداره کند یا حداقل‌های روزمره را تامین کند شغل می‌نامند. بنابراین در مورد جامعه حقوق‌بگیر و همچنین مجموعه بیکاران کشور ۲ ساعت در هفته با هیچ متر و معیاری نمی‌تواند ملاک شغل در نظر گرفته شود، چون درآمد حقوق‌بگیران به گونه‌ای نیست که بتواند مشکل معیشتی مردم را برطرف کند. کسانی هم هستند که دانش آموز و دانشجو و یابازنشسته هستند، اما فعالیت شغلی دارند. یکسری هم تبعه بیگانه هستند و در کشور فرصت شغلی را اشغال کرده‌اند. در کل، شاغلان افراد گوناگونی هستند که در حال فعالیت‌اند. بنابراین تفکیک آن‌ها در یک نظام‌نامه آماری و شناخت بیکاران واقعی و کسانی که جامعه باید نسبت به تامین شغل آن‌ها حساس باشد، از ضروریات است که متأسفانه تا امروز در این زمینه حرکتی یا پیرنامه‌ای نداشته‌ایم. البته باید گفت مردم هم همکاری لازم را هنگام سرشماری نمی‌کنند. این در حالی است که واقع‌گویی و صداقت در ارائه آمار برای کسانی که قرار است در راستای ایجاد اشتغال فعالیت کنند، عامل بسیار مهمی است و در غیر این صورت دولت نمی‌تواند تصمیم درستی بگیرد. عده‌ای به هر دلیلی نمی‌توانند کار کنند. معلول‌ها یا متادها و بیماران یا حتی کسانی که به دلیل محرومیت منطقه مسکونی‌شان امکان کار ندارند. لازم است برای آن‌ها برنامه‌ریزی متفاوتی صورت گیرد و برای اشتغال هر کدام راهکار مناسب و مشخصی در نظر گرفته شود. گاهی یک نفر چندین شغل دارد، در حالی که می‌توان خانواده‌های زیادی را با شغل یک نفر، تلاش برای چندشغله بودن و مواردی است که حتماً باید اصلاح شود. واقعیت این است که آمار و ارقامی دقیق و رسمی وجود ندارد اما می‌توان به‌راحتی حدس زد که آمار بیکاران در کشور بیش از حد معمول است. در طول روز شاید بیش از ۳۰ نفر از من برای خود یا فرزندان‌شان طلب کار می‌کنند. ناگفته پیداست این مسئله نشانگر این واقعیت است که باید بیکاری را به‌عنوان بحرانی جدی، جدی گرفت. تلاش برای چندشغله بودن در بیشتر موارد به این دلیل است که «یک حقوق» کفاف هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد. به همین دلیل مردم نه از روی طمع، بلکه از روی نیاز شدید مالی دست به چنین کاری می‌زنند و آسایش و آرامش خود را عمداً از دست می‌دهند تا بتوانند خرج زندگی خود را درآورند. بیکاری ام الفاسد است. فرد بیکار به لحاظ شخصی تحت فشار است و در معرض بیماری قرار می‌گیرد. همچنین نیاز مالی ناشی از بیکاری باعث می‌شود تا بیکاران از روی ناچاری به سمت ناهنجاری‌های آنچنانی بروند، درنتیجه کانون خانواده نیز تهدید می‌شود و تعداد فرزندان طلاق بیشتر می‌شود. تاکید می‌کنم که بیکاری ام الفاسد است، ریشه مشکلات اقتصادی را باید در سیاست‌های غلط اقتصادی مشاهده کرد. در بخش صنعت و کشاورزی و همچنین تولید براساس مزیت و تخصص برنامه‌ریزی نمی‌کنیم و به همین دلیل هیچ‌گاه به فعالیتی خوب و سودده نمی‌رسیم و مشکلاتمان همیشگی هستند.

وزیر اسبق کار و امور اجتماعی

قصه زندگی آدم‌ها

صفحه آدم‌ها جایی برای قصه گفتن است. می‌خواهیم در این صفحه هفته نامه آتیه نو، قصه آدم‌ها را برای شما بگوییم. آدم‌هایی که همیشه پیرامون ما هستند. آدم‌های معمولی که مثل مادر کارشان موفق می‌شوند، شکست می‌خورند، می‌برند و می‌بازند. آدم‌هایی که مثل ما گریه می‌کنند، می‌خندند، شادند و گاهی غمگین! آنهایی که مثل ما عاشق می‌شوند و برای زندگی می‌جنگند. قصه آدم‌هایی که ما باشیم در این صفحه نگارش می‌شود. شما هم اگر کسی در اطرافتان می‌شناسید که قصه زندگی‌اش شنیدنی است به ایمیل heydarian.javad61@gmail.com پیام دهید و بگویید تا قصه او را بنویسیم.

۱۰ | کتیبه نو

گشتی در ساحل سیراف و دیدار با دریا از برجک نگهبانی امیر علی

بازگشت به کسب و کار پدری



• جواد حیدریان •

• روزنامه‌نگار •

نگهبان «قلعه‌نصوری کنگان» سرباز ۲۱ساله‌ای است که حالا ۹۷ماهی می‌شود به کنگان آمده تا دوران سربازی‌اش را در قلعه سپری کند. قلعه‌ای قجری که سال‌هاست زیبا و مستحکم باقی مانده است. امیرعلی دربان قلعه زیبایی است، در حواشی کوهستان‌های نار، دورتر از بوشهر و در سواحل دل‌انگیز خلیج‌فارس و در حاشیه بندر طاهری یا بندر باستانی سیراف، سربازی که آرزویش این است که روزی ناخدا شود. پدر امیرعلی ماهی‌گیر بوده، ولی به خاطر درد پا از کار افتاده شده. حالا خودش می‌خواهد مثل دیگر برادرانش، که هر کدام برای خود کاری دست‌وپا کرده‌اند، لنجی بخرد و دریانورد شود. دریا متلاطم نیست، نسیمی از شرق برخاسته و روی دریا حرکت می‌کند. بندر آبی است. مثل چشمان معشوقه‌ای می‌درخشد. امیرعلی در ساحل نلگون خلیج‌فارس از قلعه‌نصوری نگهبانی می‌کند. عاشق است. عاشق دریا. شور دریا در سر دارد. پدرش دریانورد بوده، اما بیماری او را از پا درآورده است. پدرش سرطان پوست گرفته و بعد از مدتی از دنیا رفته. می‌گوید: «این منطقه ارزش تاریخی بی‌نظیری دارد. اولین دریانوردان تاریخ بشریت اینجا بودند.» او کتابی درباره تاریخ بندر سیراف به گردشگری می‌دهد که با حیرت به دروازه چوبی قلعه خیره شده است. «قلعه در شهر بندر طاهری از توابع بخش مرکزی شهرستان کنگان واقع است. این قلعه یکی از اثرهای تاریخی و از نقاط دیدنی استان بوشهر در جنوب ایران است. شهر کنگان در ۲۲۰ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر در منطقه کوهستانی نار و کنگان قرار دارد. قلعه‌نصوری که به قلعه شیخ نیز مشهور است، متعلق به اوایل دوره قاجاریه است. این قلعه به دستور شیخ جبار نصوری در سال ۱۲۲۴ قمری ساخته شده است. مصالح به کار رفته در این قلعه نیز سنگ‌های بزرگ و ملاط آن گل و گچ است.»

تورگردانی که گروهی از دانشجویان و گردشگران را به محل راهنمایی می‌کند، درگوشی به امیرعلی می‌گوید در آینده تورگردان شود، چون لهجه شیرین جنوبی و اطلاعات کاملی که از بندر و آثار تاریخی آن دارد

زبان به جای نان



همان سرباز هندی است که به انگلیسی‌ها کمک کرد تا هموطنانش را بکشند. گوناگدین این نوشتار اما به کشورش خیانت نمی‌کرد و تنها می‌خواست زبان یاد بگیرد. تا اینکه برای به دست آوردن نان تصمیم می‌گیرد راه جنوب را در پیش بگیرد و در نامه‌ای از جان همینگ خداحافظی می‌کند. کتاب‌هایش را آتش می‌زند تا علاقه به خواندن و نوشتن از سرش ببقصد. اما باز هوایی می‌شود. خانواده‌اش که حال‌وروز او را می‌بینند گاو لاغری را که تنها دارایی خانواده بوده به او می‌دهند تا در شهر بفروشد و با پولش کتاب بخرد. در راه اما دزدان از دنیا رفته است و در گورستان بر ورجر به خاک سپرده شده است.



یکشنبه ● ۲ اسفند ۱۳۹۴ ● شماره چهل و چهار

A T I V E H N O

دارد. بعد از ورودی اصلی هشتی بزرگی است که دارای ۸ طاقچه ساده است. زمانی که از هشتی وارد حیاط بیرونی می‌شوید، در جبهه شمالی آن یک ردیف پلکان به طبقه دوم منتهی می‌شود و یک در چوبی ساده آن را به اندرونی وصل می‌کند. در قسمت شرقی نیز یک پلکان به طبقه دوم می‌رود. در این طبقه یک ایوان با ستون‌های سنگی و گچ‌بری‌های جالب وجود دارد.» می‌گوید: «این ایوان از ۵در چوبی به اتاقی راه می‌یابد که در غرب آن قرار دارد. در این اتاق گچ‌بری با تزئینات گل‌وپوته وجود دارد که فاقد هر گونه تزئین است. این بنا دارای بادگیری همانند بادگیرهای ساختمان‌های ساحلی خلیج‌فارس است و ویژگی معماری ساختمان‌های قاجاریه را دارد. ایوان ستون‌داری در طبقه دوم است که تزئینات گچ‌بری مربوط به همین قسمت است. سبک کار و تراش آن‌ها شبیه ستون‌های بازار و کیل شیراز است. گچ‌بری‌ها شامل شاخ و برگ گل‌وپوته، فرشتگان و پرندگان است که بر رونق و زیبایی قلعه افزوده است.»

امیرعلی باهوش و تیزبین به نظر می‌رسد. در دوردست دریا یا تابی می‌کند و با غروب لایه‌های موجش را آرام آرام به ساحل بندر نزدیک می‌کند. ماهی‌فروش‌ها ماهی می‌فروشند. بوی تند ماهی در بندر طاهری چندان بد نیست. زنی حصیرهایش را در باد نگهبانی می‌دهد. کودکانی در دوردست ساحل بادبادک هوا کرده‌اند.

امیرعلی روبه‌دریا می‌ایستد. به افق خیره است. کودکان را می‌بیند که بازی می‌کنند. مقرراتی است و بیش از این با کسی گفت‌وگو نمی‌کند، اما در نهایت می‌گوید: «می‌خواهم کسب‌وکار پدری را دوباره راه بیندازم. یکی از برادرهایم در یک شرکت بین‌المللی دریایی کار می‌کند. گاهی دبی، گاهی قطر و اندونزی و... به هر حال یکی با پنج بند پدر را به آب بیندازد و ماهی‌های دریا را صید کند.»

کتیبه نو

دریا از برجک نگهبانی امیرعلی آبی‌تر به نظر می‌آید. چشم‌هایت را که ببندی و عطر دریا را به درون بکشی، نسیمی که از جنوب گرم دریا برمی‌خیزد روی صورت می‌نشیند و تو را به تاریخ کهنسال سرزمینت پیوند می‌دهد. چشم‌هایت را می‌بندی و می‌توانی کوسه‌هایی را ببینی که سر به صخره می‌کوبند و ماهیانی که برای جاشوها دست تکان می‌دهند.

او در همان گورستان زندگی می‌گذراند. تا اینکه در سال ۱۳۴۳ عمر این نویسنده گمنام همچنان در بی‌نشانی به پایان می‌رسد. سید غلام‌رضا نعمت‌زاده، کارگردان لرستانی که مستندی از زندگی و سرگذشت گوناگدین ساخته، چنین می‌گوید: «با یافتن روزنامه‌های اطلاعات و کیهان که در سال ۱۳۴۴ سخت کوشیده بودند علی دریکوندی را بیابند، دامنه اطلاعاتم بیشتر شد. هر اسم یا نشانه را یادداشت می‌کردم تا اینکه متوجه شدم نخستین بار روزنامه‌های «دیلی اکسپرس» و «بزبور» انگلستان ناشر خبر جنجالی نویسنده روستایی ایرانی بودند. با تلاش‌های یک‌ساله توانستم اسناد کمیابی چون روزنامه‌های منتشر شده سال ۱۹۶۵ در انگلستان و آمریکا، مقالات استادان دانشگاهی از جمله پروفیسور کراین بروک، دکتر مریم فریسر، پروفیسور بیور و چندتن دیگر را گردآوری کنم. در این تحقیقات با افرادی آشنا شدم که مشتاقانه دنبال یافتن حقایق زندگی علی دریکوندی بودند.»

آواز و شهرت زندگی علی دریکوندی که خود تمایل داشت گوناگدین خوانده شود و گمنامی و مهجوری زندگی او تضادی است که جامعه ساخته است و تاریخ آن را نشان می‌دهد. تضادی تاسف‌برانگیز و حیرت‌آور از پیچیدگی‌های زندگی.



دوستدار محترم آتیه‌نو، شما می‌توانید برای اشتراک و دریافت هفته‌نامه،

فرم زیر را تکمیل و براساس جدول مندرج هزینه اشتراک خود را پرداخت کنید.

آدرس پستی:

کد پستی:

تلفن ثابت:

تلفن همراه:

ارسال کنید. شروع ارسال نشریه حداکثر ۱۵ روز بعد از دریافت مدارک خواهد بود. هرگونه انتقاد و پیشنهادی را

پا شماره ۹-۸۸۵۱۷۰۸۸-۰۲۱ در میان بگذارید.

آدرس: تهران، خیابان احمد قصیر، خیابان دوازدهم، شماره ۲۲، طبقه همکف، بخش توزیع

یکساله: ۶۰ هزار تومان

یکساله: ۶۴ هزار تومان

شش ماه: ۳۰ هزار تومان

شش ماه: ۳۲ هزار تومان

سه ماهه: ۱۵ هزار تومان

سه ماهه: ۱۶ هزار تومان

تهران

شهرستان